

ماه پیشانی‌ای که ماه پیشانی نبود

شهناز آزادی



عنوان کتاب: ماه پیشانی قصه‌ی ما
نویسنده: مجید شفیعی
تصویرگر: پژمان رحیمی زاده
ناشر: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت
نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۸۶
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
بها: ۳۵۰۰ تومان

«ماه پیشانی قصه‌ی ما»، داستانی با الهام از شخصیت‌های قصه‌ی کهن ایرانی ماه پیشانی، اما در فضایی دیگر است؛ فضایی یأس‌آلود و غمبار که نیازمند یک ناجی است تا امید و شادی را دوباره به زندگی و فضای زیست مردم آن بازگرداند.

ماه پیشانی دختری است که جادو شده و به جای ماه، روی پیشانی‌اش کبودی بزرگی چسبیده است. او حتی جلوی پایش را هم نمی‌تواند ببیند و در جایی زندگی می‌کند که همه چیز تغییر یافته است: ماه در آسمان نیست؛ گرمای خورشید هر روز کم‌تر و زمین سردتر می‌شود و درخت‌ها کوچک می‌شوند؛ چشمه‌ها و دریا در حال خشک شدنند؛ پرندگان رفته‌اند و صدای گرگ‌های گرسنه در همه جا شنیده می‌شود. هیچ کس حتی پدر و نامادری ماه پیشانی او را دوست ندارد و داغ سیاه روی پیشانی‌اش را عامل بدبختی خود می‌داند. غول چراغ جادو و گاو پیشانی سفید نیز به فلاکت افتاده‌اند. غول مهربان هم از توقعات بی‌جای مردم و ناسپاسی و زیاده‌خواهی‌های آن‌ها به ستوه آمده و بعد هم زنی جادوگر او را تبدیل به دیوانه‌ای وحشتناک کرده است. همان غول اکنون می‌خواهد همه را جادو کند.

تا این که روزی ماه پیشانی به سر چاهی می‌رود و به داخل آن کشیده می‌شود. در آن‌جا با پری چشمه‌ها ملاقات می‌کند و از سوی او مأموریت می‌یابد که خودخواهی را کنار نهد و به نجات انسان‌ها و همه موجودات بیندیشد. او می‌پذیرد و دشواری‌هایی را متحمل می‌شود و سرانجام با اندک آب باقی‌مانده از چشمه قصه‌ها، زندگی را به مسیر شاداب و سرزنده آن برمی‌گرداند...

تصویرگری این کتاب، به سبک داستان‌های پریان، آمیزه‌ای از عناصر واقعی و فراواقعی است و با توجه به یکی بودن صفحه‌آرا و تصویرگر، کوشش برای پیوندها، ارتباطها و سازمان‌دهی عناصر دیداری در کنار عناصر نوشتاری متن، به گونه‌ای کاملاً محسوس در کتاب به چشم می‌خورد.

در صفحه‌آرایی کتاب نیز برای ارتباط متن و تصویر و توالی آن‌ها کوشش شده و در انتخاب قلم مناسب برای مخاطب، تلاش صورت پذیرفته است.

نوشته حاضر، به نقد و بررسی متن و تصاویر این کتاب، به ویژه در ارتباط میان سه ضلع مثلث متن، تصویر و مخاطب می‌پردازد.



شبها از ماه خیری نبود ستاره و ماه شبها با چشمهای کریان به زمین نگاه می کردند
 آسمان دلش گرفته بود فکر می کرد ماه توی چاه افتاده است.
 ابرها ، دانشان برای روزهایی که ماه را در بقلشان می گرفتند و برایش لالایی می خواندند
 تنگ شده بود. بغض کرده بودند اما دلشان نمی خواست بیارند خاک تشنه بود و جنگل غصه دار

نگاهی به قصه

۱. زمینه ذهنی مخاطب. این قصه با الهام از داستان کهن «ماهپیشانی» نوشته شده است. قصه به گونه‌ای آغاز می‌شود که مخاطب حتماً باید روایت قدیمی قصه را بداند و بتواند تفاوت‌های آن را با اصل روایت دریابد. قصه چنین آغاز می‌شود: «ماهپیشانی، دیگر ماهپیشانی نبود. به جای ماه...»

به‌ویژه مخاطب در پشت جلد نیز می‌خواند: «ماهپیشانی قصه‌ی ما مثل ماهپیشانی قصه‌ی شما نبود. به جای ماه یک کبودی بزرگ روی پیشانی‌اش نشسته بود. ماهپیشانی قصه‌ی ما خواهر ناتنی ماهپیشانی قصه‌ی شما هم نبود. همان طور که نه گول ما، گول قصه‌ی شما بود و نه چراغ جادوی ما چراغ جادوی قصه‌ی شما! همه می‌گفتند: ماهپیشانی را یک جادوگر نفرین کرده است.»

پرسش نخستین این است که چند درصد از مخاطبان گروه «ب» و «ج»، روایت سنتی ماهپیشانی را می‌دانند؟ چند تن از آن‌ها به متن معاصر آن که نوشته شادروان فضل‌الله مهتدی (صبحی) است و در جلد دوم کتاب «افسانه‌ها» به چاپ رسیده، اما مدتی است که تجدید چاپ نمی‌شود، دسترسی دارند؟ البته مجموعه نوشته‌های داستانی صبحی با گردآوری محمد قاسم‌زاده، در یک جلد از سوی انتشارات هیرمند، از سال ۱۳۸۴ روانه بازار شده و چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۶ با بهای ۱۰ هزار و ۸۰۰ تومان، در اختیار خریداران قرار گرفته است. همین دیرکرد تجدید چاپ این قصه‌ها و قیمت این مجموعه در بازار نیز توجیه دیگری برای عدم آگاهی اکثر قریب به اتفاق مخاطبان از روایت کهن ماهپیشانی می‌تواند باشد.

به هر حال اگر مقصود نویسنده، روایت دیگری جز روایت صبحی از ماهپیشانی است، این را نیز باید مخاطب یا والدین یا مربیان او بدانند و آن روایت را در صورت یافت شدن در بازار کتاب یا کتابخانه‌ای در دسترس، در اختیار او بگذارند. در این قصه، عناصر و شخصیت‌هایی مانند چراغ جادو، مرغ تخم طلا و گاو پیشانی سفید هم وجود دارند که از قصه‌های دیگر الهام گرفته شده‌اند. درباره آن‌ها نیز آن چه درباره قصه سنتی ماهپیشانی گفته شد، مصداق دارد. در این قصه، عناصر و شخصیت‌هایی مانند چراغ جادو، مرغ تخم طلا و گاو پیشانی سفید هم وجود دارند که از قصه‌های دیگر الهام گرفته شده‌اند. درباره آن‌ها نیز آن چه درباره قصه سنتی ماهپیشانی گفته شد مصداق دارد.



همین طور پایین و پایین‌تر می‌رفت.
 پیچکها و گل‌های نیلوفر به دیوار چاه پیچیده شده بودند.
 برگ‌ها به صورتش کشیده می‌شدند و پیچک‌ها باهایش را نوازش می‌دادند. همین‌طور
 که پایین‌تر رفت به جایی سبز با چشمه‌ای در کنار یک درخت بیدمجنون رسید. تعجب
 کرد و مثل این‌که ته چاه از روی زمین و جنگلی که در آن زندگی می‌کرد قشنگ‌تر بود.
 فکر می‌کرد خواب می‌بیند. یک دقیقه نوری را دید که از بالای بیدمجنون پایین آمد و به
 دور درخت پیچیده شد. در گوشه‌های دیگر کنار چشمه، زن زیبایی را دید که لباس بلند
 سفید رنگی پوشیده بود و گردنبندی از گل‌های یاس در گردنش بود.
 زن خیلی شبیه مادرش بود. دوست داشت او را در آغوش بگیرد.
 ماه پیشانی جادوگر رفت. همین‌که دستش به لباس زن زینا خورد، زن مثل نوری به
 دور درخت پیچیده شد. درخت بیدمجنون آبی رنگ شد و صدای ناله‌ای
 در چاه پیچیده شد.

۱۳ و ۱۲

۲. از ویژگی‌های مثبت قصه. «ماه‌پیشانی قصه ما» داستانی خیالی است که نوعی زندگی به‌هم‌ریخته و بی‌شکل‌شده اجتماعی را به تصویر می‌کشد که هویت انسانی و فهم درست زندگی از آن رخت بر بسته است؛ جامعه‌ای در دو سطح، یکی در تسلط جادوگری که در سطح منفی دست به کار است و در سطح دیگر، یک پری که نگران وضع موجود است و برای حل مشکل، دست به دامن انسانی گرفتار همین شرایط می‌شود. ماه‌پیشانی نه تنها دنیای پیرامون خود را پر از گره‌های ناگشوده می‌بیند که حتی به گره‌گشایی نیز نمی‌اندیشد. از آن رو که خود انسان‌ها را باعث و مستحق این شرایط می‌داند. اما چیره شدن بر چنین ذهنیت‌های بازدارنده‌ای، به راهنمایی اخلاقی فردی با خصوصیات یک فرشته نیاز دارد که رفتارهای انسانی و دیگر دوستانه، احترام به محیط زیست و توجه به قدرت و توانایی درونی را در ماه‌پیشانی تقویت کند و اندیشه مبارزه با سختی‌ها تا حصول آسایش جمعی را در وی بارور سازد.

با توجه به فردمحور بودن بسیاری از قصه‌ها، از جمله قصه کهن ماه‌پیشانی و این که قهرمان داستان یا نقش‌های مکمل قهرمان، همه در پی حل مشکل خود یا مشکل قهرمانند، توجه این قصه جدید به تحول شخصیتی قهرمان، از فردی خودمحور به انسانی جامعه‌محور، از نقاط مثبت این کتاب است. تأکید بر نقش سازنده و گره‌گشایی حتی یک انسان، برای حل یک مشکل بزرگ اجتماعی و زیست‌محیطی، از پیام‌های تأثیرگذار برای مخاطب خواهد بود.

۳. برخی از اشکال‌های قصه. در این‌جا به برخی از اشکال‌های کوچک قصه اشاره می‌شود:
 در صفحه ۶ کتاب و در پشت جلد آمده است: «همه می‌گفتند: ماه‌پیشانی را یک جادوگر نفرین کرده است.» نویسنده ظاهراً نمی‌دانسته است که کار جادوگر از آن لحاظ که جادوگر است، جادوست و او جادو می‌کند، نه نفرین. نفرین از سوی هر کس می‌تواند صورت بگیرد و پذیرش نفرین از سوی خداوند است، آن هم چنان‌چه فرد نفرین شده، سزاوار و درخور آن نفرین باشد و مصلحت الهی، پذیرش آن نفرین را اقتضا کند.
 بنابراین جمله: «ماه‌پیشانی را یک جادوگر جادو کرده است»، درست است.
 در صفحه ۷ کتاب می‌خوانیم: «شب‌ها از ماه خبری نبود. ستاره و ماه شب‌ها با چشم گریان به زمین نگاه می‌کردند. آسمان دلش گرفته بود. فکر می‌کرد ماه توی چاه افتاده است. ابرها، دل‌شان برای روزهایی که ماه را در بغل‌شان می‌گرفتند و بی‌تنگ شده بود.»

جای طرح این پرسش از سوی مخاطب در همین جاست که: اگر از ماه در آسمان خبری نیست، چگونه ماه در کنار ستاره

متن خبر از آسمانی
 می‌دهد که ابرهایی
 دارد غصه‌دار و
 ستاره‌هایی که
 می‌گریند و ماهی که
 در چاه افتاده است.
 حتی اگر تصویرگر
 معنای چاه را فلسفی
 فرض کرده باشد،
 باید بداند که این
 برداشت بیش از
 درک و حوصله
 مخاطب کودک
 خواهد بود.
 پس طبیعی است که
 ماه حضوری مشهود
 در آسمان نباید
 داشته باشد

کتاب ماه کودک و نوجوان
 آبان ۸۷



شبها با چشم گریان به زمین نگاه می‌کند و اگر هست، چرا ابرها، دل‌شان برای روزهایی که ماه را در بغل‌شان می‌گرفتند و ... تنگ می‌شود؟
در صفحه ۱۰ کتاب آمده است: «... از چراغ جادو یک مرد کچل و مریض بیرون آمد...»
توصیف بد از کچل بودن افراد، به عنوان حاصل بدِ چراغ جادو، توصیف مناسبی نیست.

نگاهی به ویرایش

رسم نادرست و مسامحه‌آمیزی است که نام شخصی را به عنوان ویراستار در صفحه شناسنامه کتاب می‌آورند، بی آن که به نوع ویرایش او (صوری، ادبی، ساختاری، محتوایی، فنی یا...) اشاره کنند. این در حالی است که رسم درست در خارج از کشور و در گذشته کتاب‌های کارشناسانه خودمان، چنین بوده است که نام ویراستار بدون هیچ مضاف‌الیه دیگری برای ویراستار تخصصی و محتوایی و ساختاری به کار می‌رفته است. اما رسم بی‌دقت کنونی چنین است که این واژه را بدون هرگونه کلمه‌ای در ماقبل و مابعد آن برای ویراستار ادبی ساده و ویراستار صوری (روویراستار یا نسخه‌پرداز) به کار می‌برند. در این حالت، انتظار می‌رود که رفع خطاهای ساده ادبی نویسنده و یکنواختی رسم‌الخط و فواصل درست بین واژه‌ها در کتاب مراعات شده باشد، اما در کتاب حاضر، مواردی بسیار از بی‌توجهی به این اصول دیده می‌شود. به نمونه‌هایی که خواهد آمد، توجه کنید:

- روی جلد و صفحه عنوان، انتخاب قلمی که باعث پدید آمدن دندانۀ اضافه در کلمه «ماه‌پیشانی» می‌شود، برای مخاطب کودک و نوجوان، مایۀ بدآموزی در املاست.

- «ماه» و «پیشانی» در کلمۀ «ماه‌پیشانی» باید بدون فاصله باشند. در صورتی که در این کتاب، همه جا «ماه پیشانی» با فاصله آمده است.

- در صفحه ۷، «ستاره و ماه شبها با چشم‌های گریان به زمین نگاه می‌کردند»، درست نیست، بلکه «ستاره‌ها شبها...» درست است.

- در صفحه ۱۳، سطر ۴ و سطر ۱۱، «بیدمجنون» (بی‌فاصله)، و در سطر ۶ «بید مجنون» با فاصله به چشم می‌خورد. در صفحات دیگر کتاب نیز این ناهماهنگی نوشتاری وجود دارد. برای بسیاری از کلمات دیگر نیز عدم رعایت فاصلۀ درست میان آن‌ها به چشم می‌خورد.

- در صفحه ۱۴، «بی رحم» با فاصله، در صفحه ۱۶، «بیرحمی» و در صفحه ۲۲، «بی‌رحم» بدون فاصله آمده است.

- در صفحه ۱۶، سطر ۱۲، «چهره غول عوض شد» (بدون فاصله بین کلمات کاملاً مستقل) آمده است.

- در صفحه ۱۶، سطر ۱۲، «سرجایش» بدون فاصله بین این دو کلمۀ مستقل آمده است.

- در صفحه ۱۸، سطر ماقبل آخر «من که» بدون فاصله بین این دو کلمۀ مستقل است.

- در صفحه ۲۸، سطر ۶ «غول هم» بدون فاصله بین این دو کلمۀ مستقل است.

- در صفحه ۳۰، سطر ۶ در «پیشانی ماه پیشانی» همه چیز کاملاً به عکس شده است. بین «پیشانی» و «ماه» که باید فاصله باشد، فاصله نیست، اما برای جبران این اشتباه، بین «ماه» و «پیشانی» که نباید فاصله باشد، فاصله افتاده است. (!)

نگاهی به تصویرگری

۱. از ویژگی‌های مثبت تصویرگری: در این کتاب تطبیق عناصر اصلی متن داستان - اعم از مکان و شخصیت‌های

قصه - با تصویرها، گرچه کمی قابل تأمل و بررسی، اما خوب است. توالی تصاویر نیز تا حدی بر اساس بیرنگ داستان صورت گرفته است. خصوصیات دخترتاری با تصویر یک ماه در پیشانی که کارهایی معمول و غیرمعمول، هم در شرایط عادی زندگی و هم در شرایط غیرقابل باور انجام می‌دهد، باورپذیر شده است. حضور او در دنیای دیگر، سرزمینی پنهان از نظر با خصوصیات جادویی، مانند اعماق جنگل، قعر چاه و دریاچه‌ای در دور دست‌ها، به راحتی از سوی مخاطب قابلیت درک یافته و امکان

**تصویرهای
قصه‌ای برای کودک
باید عناصر
متن را تأیید و
تقویت کنند و
مخاطب را
به سوی ادراک
رنگ‌های موضوع
متن برانند.
نه این که مایۀ
ایجاد ابهام و
ناهمگونی میان
خواننده‌ها و
دیدها در
ذهن او شوند و
او را آزار
دهند**



ماه پیشانی گفت: باید چه کاری انجام بدهم؟
 پری چشمها گفت: من دانهای می‌دهم و تو باید آن را در موهایت پنهان کنی تا
 جوانه بزندی رشد کند و میوه بدهد.
 ماه پیشانی گفت: توی موهای من؟ مگر می‌شود؟
 پری چشمها گفت: آری می‌شود، همان طوری که روی پیشانی‌ات یک ماه زیبا
 می‌درخشید. حالا من کاری می‌کنم که موهایت درخشان و جادویی بشود. به گوشه‌ای
 از چاه رفت و بعد از مدتی، با دستانی پر از آب برگشت و گفت: این آب چشمه‌ی
 قضاهاست، من این آب را روی موهای تو می‌ریزم.
 ماه پیشانی گفت: از کجا معلوم من بتوانم کاری را که می‌گویی انجام بدهم؟
 پری چشمها گفت: ماه پیشانی عزیزم! می‌بینی که همه جا دارد خشک می‌شود.
 آب‌ها هر روز سمی‌تر و بد مزه‌تر می‌شوند. جنگل و دشت و چشمه‌ها در حال
 خشک شدن هستند. فقط موهای تو جای امن برای رشد این دانه است. تو با این
 کار، هم خودت را نجات می‌دهی هم به دیگران کمک می‌کنی.
 ماه پیشانی گفت: می‌خواهی مردم دوباره به کارهای بدشان ادامه بدهند؟ من که از
 دست آنها خسته شده‌ام. آنها قدر خوبی را نمی‌دانند.

۱۹ و ۱۸

پذیرفته است. برای تصویرگری این کتاب، از تکنیک آبرنگ غالباً خشک - و در برخی موارد از کلاژ رایانه‌ای تصویری - بهره گرفته شده است. آبرنگ تکنیک خوبی برای این نوع از داستان‌های تخیلی است و این امکان را به تصویرگر می‌دهد که از لطیف‌ترین رنگ (با ملایم کردن رنگ و بهره‌گیری از آب بیشتر)، تا غلظت بالای آن (با استفاده حداکثر از رنگ و بهره‌گیری از آب کم‌تر)، بسته به حال و هوای قصه - اعم از مکان و شخصیت‌های داستان - بهره مناسب بگیرد. از دیگر ویژگی این تکنیک، علاقه کودکان به این سبک از نقاشی است.

۲. برخی از اشکالهای تصویرگری: برای بررسی تصویرگری کتاب، لازم است بجز تکنیک، سبک، کلیت و روح تصویرگری، خصوصیات یکایک عناصر و جزئیات تصاویر به‌ویژه در ارتباط با متن مورد بررسی قرار گیرند. در این جا تصویرگری کتاب حاضر را در چند زمینه، شامل مکان‌ها، شخصیت‌های داستان، جایگاه تصاویر و نیز برخی از عناصر کم یا اضافی تصویرگری بررسی می‌کنیم:

مکان‌های داستان

۱. آسمان

متن کتاب: «شب‌ها از ماه خبری نبود. ستاره و ماه شب‌ها با چشم‌های گریان به زمین نگاه می‌کردند. آسمان دلش گرفته بود. فکر می‌کرد ماه توی چاه افتاده است. ابرها، دل‌شان برای روزهایی که ماه را در بغل‌شان می‌گرفتند و برایش لالایی می‌خواندند، تنگ شده بود. بغض کرده بودند...» (ص ۷)

تصویر: تضاد در متن نوشتاری قابل تأمل است و پیش از این درباره آن توضیح داده شد. نبود ماه و بعد بودنش در کنار ستاره، آن هم با چشم گریان - که حضوری فعال است - از چشم تصویرگر پنهان مانده و ماه گریان در آسمان به تصویر کشیده شده است.

و باز عدم حضور ماه، باعث دل‌گرفتگی ابرهاست. متن خبر از آسمانی می‌دهد که ابرهایی دارد غصه‌دار و ستاره‌هایی که می‌گریند و ماهی که در چاه افتاده است. حتی اگر تصویرگر معنای چاه را فلسفی فرض کرده باشد، باید بداند که این برداشت بیش از درک و حوصله مخاطب کودک خواهد بود. پس طبیعی است که ماه حضوری مشهود در آسمان نباید داشته باشد.



از سوی دیگر، این تضاد متن، تضاد در تصویرگری را باعث شده و تصویرگر را بر انگیزته است که ماه دیگری را نیز روی زمین تصویر کند.

۲. کنار چاه

متن کتاب: «یک شب ماه‌پیشانی با ترس و لرز به سر چاه رفت تا آب بردارد. طناب را به داخل چاه انداخت. ته چاه خیلی روشن بود. بعد از این که کمی طناب را بالا کشید، طناب سفت شد و دیگر بالا نیامد. مثل این که وزنه سنگینی به ته آن چسبیده بود. ترسید. دست‌هایش به هم قفل شد. ناگهان طناب چاه به دور دست‌هایش پیچیده شد و آرام آرام او را پایین کشید. ماه‌پیشانی چشمانش را بست...» (ص ۱۰)

عناصر بصری متن: شب، ماه‌پیشانی، چاه، طناب چاه، روشنایی ته چاه

عناصر تصویری موجود در کتاب: شب، ماه‌پیشانی با چشمان باز، چاه، طناب چاه، روشنایی نورافکنی زردرنگی که از ته چاه تا سطح آسمان گسترش یافته، پیچک‌های بیرون‌زده از چاه

تصویر: ماه‌پیشانی در وضعی منفعل به چاه کشیده می‌شود با چشمانی خیره به دور. گویی در خواب است، اما با چشمانی باز! زحمت طناب چاه نیز به گردن پیچک‌های بیرون‌زده از چاه افتاده و حضور عنصر طناب بلااستفاده مانده است. پرتو قوی نور، مانند نورافکن آن هم به رنگ زرد، معنای گرمی و انرژی زیاد همراه با خشم را تداعی می‌کند. حال آن که در داستان از روشنایی ته چاه که به‌رغم تصور ماه‌پیشانی انتظاری زیبا و پر از مهر را نوید می‌دهد، صحبت شده است. در جایی از متن، حرفی از تابش پرتو زردرنگ نور از درون چاه به بیرون نیست. حتی اگر فرض را هم بر این بگیریم که ماه در چاه است، باز پرتو آن آبی است و اگر پری چشمه‌ها، باز هم تابش نور آن به بیرون (بر اساس متن صفحه ۱۳) آبی خواهد بود.

۳. ته چاه

متن کتاب: «... همین طور که پایین‌تر رفت، به جایی سبز با چشمه‌ای در کنار یک درخت بید مجنون رسید... زن زیبایی را دید که لباس بلند سفیدرنگی پوشیده بود و گردنبندی از گل‌های یاس در گردنش بود... همین که دستش به لباس آن زن زیبا خورد، زن مثل نوری به دور درخت پیچیده شد. درخت بید مجنون آبی‌رنگ شد و...» (ص ۱۳)

عناصر بصری متن: مکانی سبز، چشمه آب، بید مجنون، زن زیبا با لباس سفید و گردنبندی از یاس، نور آبی.
عناصر موجود در تصویر کتاب: مکان کاملاً سبز، بید مجنون، زن زیبا با لباس سفید مایل به بنفش و گردنبندی از یاس.

تصویر: عناصر در نظر گرفته‌نشده و مهم، چشمه آب و نور آبی حاکم بر مکان فرشته و انعکاس آن در لباس اوست. مگر نه این که او پری چشمه‌هاست؟

تصویرهای قصه‌ای برای کودک باید عناصر متن را تأیید و تقویت کنند و مخاطب را به سوی ادراک رنگ‌های موضوع متن برانند، نه این که مایه ایجاد ابهام و ناهمگونی میان خواننده‌ها و دیده‌ها در ذهن او شوند و او را آزار دهند. در این‌جا نیز به‌ویژه توجه به این نکته ضروری است که: رنگ‌مایه آبی و سبز در کنار یکدیگر، آب و هوا و خنکی و زندگی گیاهی را یکجا تداعی می‌کند.

۴. کنار دریاچه

متن کتاب: «یک شب غول، کنار دریاچه آمد. میوه‌های درخشان را که دید به داخل دریاچه رفت. ترس تمام وجود ماه‌پیشانی را گرفته بود. غول، آرام آرام به درخت نزدیک شد. خندید و صدای خنده‌اش در تمام جنگل و دشت پیچید. درخت‌ها از ترس هم‌دیگر را بغل گرفتند. ماهی‌ها می‌لرزیدند.» (ص ۲۶)

عناصر بصری متن: شب، دریاچه، میوه‌های درخشان، ترس ماه‌پیشانی، خنده غول، ترس درخت‌ها، لرزیدن ماهی‌ها.

به طور معمول،
شخصیتی مانند
جادوگر نمی‌تواند
طراحی زیبایی
در لباس داشته
باشد. شلختگی
از ویژگی‌های
جادوگران است.
به دلیل همین
پلیدی و
بی‌نظمی‌شان
در زندگی است
که جهان را هم
به همین
شکل نامنظم
می‌خواهند



مدتی بعد شاخ و برگها، روی شانه‌های ماه پیشانی را پوشانند و به روی شاخه‌ها، شکوفه‌های درخشان رنگارنگی سبز شد.
هرکس از دور ماه پیشانی را می‌دید فکر می‌کرد درختی درخشان از دریاچه روییده است، بدنتش هرد می‌کرد. به غیر از چشم‌ها تمام بدنش پر از شاخ و برگ شده بود. خوابش می‌آمد. خسته بود.
گاهی بید مجنون شانه‌های ماه پیشانی را می‌گرفت و او را نوازش می‌کرد و برایش قصه‌ی درخت‌ها را تعریف می‌کرد. کم‌کم شکوفه‌ها تبدیل به میوه‌های سرخ درخشانی شدند که هر کدام به رنگی بودند.
یک شب غول کنار دریاچه آمد، میوه‌های درخشان را که دید به ناخن دریاچه رفت. ترس تمام وجود ماه پیشانی را گرفته بود. غول، آرام آرام به درخت نزدیک شد. خنک و سسای خنک‌اش در تمام جنگل و دشت پیچید. درخت‌ها از ترس هم دیگر را بلبل گرفتند. ماهی‌ها می‌لرزیدند.

۲۶ و ۲۷

عناصر موجود در تصویر کتاب: شب، دریاچه، یک میوه درخشان، غول خمارآلود و مسخ‌شده با ۴ انگشت در هر پا(?) روی صخره کنار دریاچه نه داخل دریاچه

شخصیت‌های داستان

۱. ماه پیشانی

الف. ماه پیشانی جادوشده

متن کتاب: «ماه پیشانی، دیگر ماه پیشانی نبود. به جای ماه روی پیشانی‌اش کبودی بزرگ چسبیده بود.» (ص ۶)
تصویر: ماه پیشانی چهره‌ای سرد و بی‌روح و نگاهی نگران و خیره به دور دارد.

ب. ماه پیشانی بعد از ملاقات با پری چشمه‌ها

متن کتاب: «پری چشمه‌ها گفت: ... حالا من کاری می‌کنم که موهایت درخشان و جادویی بشود» (ص ۱۸). «پری جلوتر آمد و آب را روی سر ماه پیشانی ریخت. یک دفعه موهای ماه پیشانی شروع به درخشیدن کرد و نور آبی‌رنگی تمام چاه را پر کرد» (ص ۲۰). «ماه پیشانی گفت: ... چه طور باید از خودم محافظت کنم؟ پری چشمه‌ها گفت: موهای درخشان تو، تو را نجات خواهند داد.» (ص ۲۰ و ۲۲)
تصویر: هیچ یک از این ویژگی‌ها در تصویر نیست؛ با آن که کودک نیازمند دیدن تأثیر رنگ‌های متن در تصویر است.

ج. ماه پیشانی بعد از ملاقات با غول

متن کتاب: «... ماه پیشانی با موهایی درخشان و بلند، توی دریاچه نمایان شد.» (ص ۲۸)
تصویر: درخششی در موها نیست. حتی حسی متفاوت از موهای وی در مخاطب بر نمی‌انگیزد. تصاویر بعدی نیز چنین‌اند.

متن کتاب: «غول گفت: به به چشم ما روشن. دوباره شدی ماه پیشانی خودمان. دوباره مثل گذشته ماه زیبایی، روی

پیشانی ماه‌پیشانی شروع به درخشیدن کرد...» ص (۳۰)

تصویر: در تصویر و تصاویر بعدی، نماد ماه را مشاهده نمی‌کنیم؛ جز یک ماه بی‌درخشش و با رنگی مایل به قهوه‌ای، چیزی در تصویر صفحه ۲۵ دیده نمی‌شود. در همه تصاویر، چهره‌ای خنثی، بی‌حالت، یخ و منفعل از ماه‌پیشانی می‌بینیم.

۲. گول

الف و ب. گول قبل و بعد از خوردن میوه زندگی

متن کتاب: «حالا همان گول مهربان که الان گول بی‌رحمی شده است، در تمام چشمه‌ها و رودخانه‌ها آب جادو می‌ریزد. او می‌خواهد همه را جادو کند. او جادو شده است...» (ص ۱۶)

«ناگهان موجود وحشتناکی را دید که از بینی‌اش دود سیاه رنگی بیرون می‌آمد. چشمانش قرمز رنگ بود و دو دندان بلند و تیز از دهانش بیرون آمده بود.» (ص ۲۲)

تصویر: گول دوشاخ دارد که از آن همواره دود خارج می‌شود؛ و دودی که از بینی گول خارج می‌شود، شباهتی به دود ندارد. در داستان گول به جای آب جادو که به رودخانه‌ها می‌ریزد، درخت خشک شده است.

متن کتاب: «گول... همین که میوه را خورد، نور آبی‌رنگی تمام بدنش را در خود گرفت... گول هم به همان گولی تبدیل شد که ماه‌پیشانی سال‌ها پیش او را در چاه دیده بود. ماه‌پیشانی خندید. گول هم خندید.» (ص ۲۸)

تصویر: نه تنها نوری آبی گول را فرا نگرفته، بلکه رنگ غالب چهره و دست‌های او زرد است. گول هنوز هم شاخ و دود دارد. چهره او نیز مانند ماه‌پیشانی، بی‌روح و خشک است. شادی و خنده برای او مفهوم ندارد. گویی هنوز فضای جادو بر داستان حاکم است.

متن و تصویر به مفهوم هنری در جهت نفی خشونت باید به هم نزدیک شوند، اما این به هم نزدیک شدن نباید هویتی دیگر به شخصیت گول بدهد. تعدیل خشونت در کاراکتر گول، کاری است درست، اما اضافات شاخ با دودی که همواره ساطع می‌کند، اضافه بر فضای قصه است و از وی موجودی تحمیلی و اصلاح‌نشده می‌سازد و ایجاد سؤال در ذهن کودک می‌کند که: این چیست؟ چرا دود می‌دهد؟ و چرا همیشه دود دارد؟ چه وقتی که جادو شده بود و چه زمانی که میوه درخشان را خورده و خوب شده است؟

باید توجه داشت که در بیشتر تصاویر این کتاب، گول نیز مانند ماه‌پیشانی چهره‌ای بی‌روح و خشک دارد و پیوسته مسخ شده است. در حالی که گول در فضای این داستان تخیلی، ایرانی است اسیر و اجیر شده از سوی جادوگر که در زندگی معمول خویش می‌تواند شاد یا غمگین هم باشد؛ همان گونه که قبل از جادو شدنش، در جهت کمک به انسان‌ها بود. او هیولا نیست؛ دیو هم نیست.

۳. گاو پیشانی سفید

متن کتاب: «گاو پیشانی سفید هم یک کبودی بزرگ روی پیشانی‌اش بود و به جای شیر و عسل از شاخش، آب بدمزه و زهر بیرون می‌آمد. گاو خیلی لاغر شده بود؛ به درد سر بریدن هم نمی‌خورد.» (ص ۱۰)

«پدر تو از عصبانیت شاخ‌های گاو پیشانی سفید را برید.» (ص ۱۴)

تصویر: گاو، چاق و یکی از شاخ‌هایش سالم است. کبودی روی پیشانی‌اش نیست و از شاخش چیزی سرازیر نمی‌شود.

۴. جادوگر

متن کتاب: «یک روز، زنی آمد وردی خواند و یک کاسه آب روی گول پاشید. دنیا پیش چشم گول تیره و تار شد... از آن به بعد گول دیوانه شد و دیگر هرگز به چاه برنگشت.» (ص ۱۶)

تصویر: به جای کاسه آب، یک تنگ صراحی‌مانند، حاوی مایعی ارغوانی‌رنگ در دست جادوگر می‌بینیم که او آن مایع را به درون چاه می‌ریزد. جادوگر دارای چهره‌ای صاف، اندام و دست‌هایی ظریف و چشمانی درخشان است و لباس‌هایی مرتب و ارغوانی‌رنگ دارد. طبیعت هم چنان سرسبز است.

اشکال تصویرگری کاملاً پیداست. این مایع می‌توانست اگر آب نباشد، رنگی کثیف داشته باشد و در همان کاسه هم باشد. مردمک چشمان جادوگر هم رنگی چرک یا سرخ داشته باشد که شرارت را تداعی کند. به طور معمول، شخصیتی مانند جادوگر نمی‌تواند طراحی زیبایی در لباس داشته باشد. شلختگی از ویژگی‌های جادوگران است. به دلیل همین پلیدی و بی‌نظمی‌شان در زندگی است که جهان را هم به همین شکل نامنظم می‌خواهند. اساساً در قصه‌ها وقتی از جادوگر صحبت می‌شود، همان

تکرار تصویر
پدر ماه‌پیشانی،
به عنوان عنصر
منفی‌شده و نماد
جامعه حریص،
نوعی فشار
روانی برای
مخاطب کودک
است؛

زیرا پدر را
به عنوان نماد
پلیدی و خشونت
جامعه به او
نشان می‌دهد.
این در حالی است
که پدر
ماه‌پیشانی
قربانی شرایط
است، نه
عامل آن

انسان دارای نیروی پلید و شیطانی است که می‌خواهد اراده خود را با پنهان کاری و از راه‌های ناجوانمردانه و غیرانسانی حاکم کند. نماد شر است در برابر خوبی. نماد ضدبشر در برابر هر آن چه انسانی و بشردوستانه است. می‌توان چنین عنصری را با به‌کارگیری درست از رنگ و بی‌نظمی در رفتار حتی بدون آن که بدجنسی را در هویت چهره داشته باشد، معرفی کرد. استفاده از ظرفی شفاف (ضد پنهان کاری) و خاص که ساخته انسان‌های هنرمند است، با مایعی درخشان به رنگ ارغوانی و لباسی به همین رنگ که رنگ شکوه و جلال است و تداعی غنا را در ذهن دارد، استفاده‌ای متناسب نیست. به این نکته ظریف داستان هم توجه داشته باشیم که اگر پری یک کاسه آب چشمه قصه‌ها در دست دارد، در مقابل، جادوگر یک کاسه آب آلوده دارد. تقابل این دو در دو سطح زندگی انسان‌ها یکی در جهت‌رهایی و دیگری در جهت اسارت، باید با همان ویژگی قصه تطبیق یابد. پری زیباست و مرتب و جادوگر زشت است و نامرتب. پری مهربان تا پایان داستان در کنار شخصیت‌های داستان است، اما جادوگر یکباره می‌آید و ماندنش محرز نیست.

۵. پدر ماه‌پیشانی

پدر ماه‌پیشانی بر اساس آن چه در صفحه ۱۰ آمده، جز سرکوفت زدن به ماه‌پیشانی، کار دیگری هم دارد. او از صبح تا شب به دنبال یافتن گنج، مرغ تخم‌طلا، گاو پیشانی سفید و گول چراغ جادوست. بنابراین، تصویر صفحات ۱۸ و ۱۹ که بازنمایی این ویژگی‌های اوست و تناسبی میان آن و نوشته صفحه ۱۸ دیده نمی‌شود، به صفحه ۱۰ تعلق دارد. به فرض که تصویرگر، هدفی دیگر از این کار داشته باشد، باز هم باید گفت که تکرار تصویر پدر ماه‌پیشانی، به عنوان عنصر منفی‌شده و نماد جامعه حریص، نوعی فشار روانی برای مخاطب کودک است؛ زیرا پدر را به عنوان نماد پلیدی و خشونت جامعه به او نشان می‌دهد. این در حالی است که پدر ماه‌پیشانی قربانی شرایط است، نه عامل آن. وی درک درستی از شرایط ندارد. پرداختن پررنگ به وی، شدت بخشیدن به چیزی است که خود او هم به زشتی آن واقف نیست. هر چند تکرار قابلیت این را دارد که معبری دیداری در مسیر داستان برای مخاطب بیافریند، آیا این خط عبور، از پدر ماه‌پیشانی می‌گذرد و او محور داستان است و یا او تنها، عنصری است از بی‌شمار عناصر درگیر جادوی جادوگر؟ البته تصویر صفحات ۱۸ و ۱۹ چنان فضای زیبایی را با مرغ‌هایی سرحال نشان می‌دهد که گویا جادو در آن تأثیری نداشته است!

تصویر پایانی

تصویر آخر کتاب، تکرار تصویر دو صفحه قبل با برگرداندن آن در جهتی دیگر، با زاویه ۱۸۰ درجه و قرار دادن آن در داخل کادر دایره‌ای شکل و کم‌رنگ‌سازی متن است. هر چند به‌ظاهر تهرنگ آبی به آن خورده است تا شاید تداعی مهتابی شدن صورت گول شود، انعکاس این نور آبی در کل تصویر کم‌رنگ، به بی‌رمقی کامل تصویر انجامیده است. به جای این صرفه‌جویی بهتر بود تصویری درخور پایان شیرین کتاب می‌آمد؛ برای نمونه: دختری با یک ماه در پیشانی، درخشان‌تر و شاداب‌تر از همیشه.

پرنده‌گان فرامتن

در این کتاب، پرنده‌گانی سفید و کوچک از روی جلد با حرکتی از راست به چپ، به داخل کادر شروع داستان (ص ۶) می‌آیند و حضوری فرامتن دارند. دیگر آن‌ها را نمی‌بینیم تا این که در صفحات ۲۲ و ۲۳، با حرکتی از چپ به راست، در فرار از درخت کندن گول دیده می‌شوند. آن‌گاه در تصویر آخر کتاب، آن‌ها را در حرکتی از راست به چپ مشاهده می‌کنیم که این حرکت به صفحه آخر و در جهت بیرون کتاب کشیده می‌شود.

اشکال در این جاست که اگر بپذیریم که شرایط اجتماعی و زیستی آغاز داستان، شرایطی گریزاننده است، بهتر بود که پرواز پرنده‌گان در آغاز کتاب (ص ۶) به صورت معکوس و به سمت بیرون (از سمت چپ به راست) طراحی می‌شد. در انتهای کتاب نیز با توجه به پایان خوشایند آن، حرکتی به داخل (با حرکتی از چپ به راست) داشت. همه این‌ها در ذهن مخاطب ایجاد سؤال می‌کرد و پاسخی درخور می‌یافت.

اشکال‌های صفحه‌آرایی

- تصویر روی جلد کتابی با نام ماه‌پیشانی، باید دارای عنصر اصلی ماه‌پیشانی باشد نه گول.
- سطح سفید کادر متن صفحه ۲۲، روی کادر زیرین را پوشش داده و تصویر یک پرنده از پرنده‌گان، ناقص شده است.

باید توجه داشت

که در بیشتر

تصاویر این کتاب،

غول نیز مانند

ماه‌پیشانی

چهره‌ای بی‌روح و

خشک دارد

و پیوسته مسخ

شده است.

در حالی که غول در

فضای این داستان

تخیلی، ابرانسانی

است اسیر و

اجیر شده

از سوی جادوگر

که در زندگی

معمول خویش

می‌تواند شاد یا

غمگین هم باشد؛

همان گونه که قبل از

جادو شدنش،

در جهت کمک

به انسان‌ها بود.

او هیولا نیست؛

دیو هم

نیست